

متن پرسش

با سلام و خدا قوت خدمت استاد عزیز: درد دلی چند پس از استماع جلسه آخر جهان بین دو جهان خدمتتان تقدیم می‌گردد. انقلاب اسلامی ظهور عشق الهی در این تاریخ است شاید جهان بین دو جهان، جهان غیر از دو جهان است. همان گونه که ما از مدرنیته و غرب باید عبور کنیم از دین غیر از عاشقی هم باید عبور کنیم. آری! چه زیبا در روایت داریم «الدین هو الحب و الحب هو الدین» «زانکه عاشق در دم نقد است مست / لاجرم از کفر و ایمان برتر است. کفر و ایمان هر دو خود دربان اوست / کاوست مغز و «کفر» و «دین» او را دو پوست»

در آخر جمله ای از عین القضاة همدانی بنویسم و ببخشید اطاله کلام شد: ای عزیز! شمه ای از کفر گفتن ضرورت است: بدانکه کفرها بر اقسام است و خلق همه کفرها یکی دانسته اند... دریغا اینجا هنوز سخن هوشیاران بیاید گفت! گروهی دیگر از سالکان حضرت ربوبیت و روندگان به عالم قدس هوشیاری اختیار کرده اند و گفتند عصمت شریعت برای قلب شرطست روزی چند صبر کردند تا به مقصود رسیدند، دریغا باش تا به این مقصود برسی. گفتم که کفرها بر اقسام است. گوش دار کفر ظاهر است و کفر نفس و کفر قلب. کفر نفس نسبت به ابلیس دارد کفر قلب نسبت به محمد دارد و کفر حقیقت نسبت به خدا بعد از این جمله خود ایمان باشد دریغا از گستاخی خود از گفتن این سخنان که نه در این جهان و نه در آن جهان گنجد ولی می‌گویم هرچه بادا باد

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بسیار خوب فرموده‌اید. آری! در جهانی هستیم که طلب حقیقی ما همان شیدایی دیروزین است که نام امروزین آن نسبت به حضور در این جهان و در این تاریخ ذیل اراده الهی، اگزیستانس انسان می‌باشد که به تعبیر ما «حضور در اکنون بیکرانه انسان» است در خود انسان. و این امری است که در این زمانه می‌تواند برای انسان پیش آید و معلوم است که با نوعی از سكرات که نه کفر و نه ایمان، روبه‌رو خواهیم شد. حال نام آن را هرچه می‌خواهید بگذارید. مهم آن است که حضور در جهانی است که جهان انسانیت است به وسعت حضور انسانیت انسان‌ها به آن صورتی که در حاج قاسم سلیمانی طلوع کرد و ملاحظه کردید که چگونه مردم توانستند نسبت خود متعالی‌شان را در آن مرد احساس کنند. موفق باشید